



حوزه؛ امتیازات و مخاطرات مدرک دهی

علی احمد راسخ

حوزه‌ی وجود نداشته است؟ در صورت مرسوم بودن، نقاط ضعف آن در چیست؟ آیا ترویج اعطای گواهینامه فراغت از تحصیل با ساختار و وضعیت کنونی حوزه، جوابگوی توقعات و مطالبات افراد خواهد بود. در نوشتار حاضر، مطالبی در دو قسمت گذشته و آینده آورده می‌شود. امید است که بتواند به پرسشهای فوق پاسخ گوید.

۱- نگاهی به گذشته:

ایا مدرک یک پدیده جدید است یا در تاریخ حوزه‌ها امری رایج بوده است؟ در صورت رواج از چه زمانی شروع شده است؟ برای پاسخ به این پرسشها بازگشت به گذشته و نگاهی به تاریخ آموزش اسلامی ضروری است. کتابهای رجالی و تراجم و سایر منابع در این زمینه مفید خواهند بود. آنچه از تاریخ آموزش اسلامی برمی‌آید، این است که در مراکز آموزشی نوعی گواهینامه به فرد دانش‌اندوخته داده می‌شد که ویژگی‌های خاص خود را داشت. در آنجا گواهینامه‌هایی با مشخصات و ویژگی‌های شهادتنامه‌های امروزی معمول نبود. امروزه مراکز و مؤسسات آموزشی وظیفه یا حق صدور مدارک فارغ‌التحصیلی را دارا می‌باشند؛ درحالی که در گذشته آموزش اسلامی جایگاه مؤسسات

حوزه کهن سال شیعی بارونق‌گیری آموزش جدید و پیدایی مسائل و پدیده‌های نوین با انتقادات و پیشنهادات روبه‌رو شده است. برخی از این نقادها از بیرون و برخی درون‌سازمانی بوده‌اند. بعضی از برجستگان حوزه در دهه‌های اخیر تلاشهایی را برای اصلاح امور انجام داده‌اند اما هنوز پرسشهایی درباره کارایی ساختار کنونی حوزه‌ها وجود دارد. نظام آموزشی، پژوهشی، مالی و خدماتی حوزه نیازمند کنکاشهای کارشناسان، دلسوزانه و جدی می‌باشند.

از جمله مسائلی که توجه طلاب و حوزویان را به خود جلب کرده است، مسأله مدرک می‌باشد. مدرک تحصیلی به گواهینامه‌ای گفته می‌شود که امروزه از سوی مراکز آموزشی جدید به فارغ‌التحصیل یک مقطع تحصیلی داده می‌شود که ضمن تأیید درجه علمی فرد دارنده مدرک، امتیازاتی را برای او در روند استخدام و یا سایر موارد به همراه دارد. چنین مدرکی هنوز در مراکز آموزشی حوزوی جای خود را باز نکرده است. عدم اعطای مدرک از سوی حوزه را برخی از آگاهان به مسائل حوزه به معنای کاستی حوزه و یکی از مشکلات دانش‌آموختگان آن تلقی کرده‌اند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا اعطای مدرک در نظام آموزشی

آموزشی را استاد به خود اختصاص داده بود. در واقع، اعطای گواهینامه فقط یک کار شخصی بود که تنها به استاد بستگی داشت و از حقوق او به حساب می‌آمد؛ زیرا او به انتقال شخص و دانش خود می‌پرداخت و باز او بود که به گونه‌ای از فرد متقاضی گواهینامه امتحان به عمل می‌آورد! هنگامی که طالبان علم در رشته‌ای دانش می‌اندوخت، از استاد گواهینامه‌ای دریافت می‌داشت که ضمن تأیید مهارت فرد دانش‌اندوخته، جواز روایت و تعلیم را برای او صادر می‌کرد.^{۳۱}

در آموزش مدرن برای هر مرحله آموزشی، مدرکی در نظر گرفته شده است که ضمن گواهی معلومات و اندوخته‌های فرد فارغ‌التحصیل شده در آن مرحله، وی را از امتیازات ویژه همان مرحله در زمینه استخدام و ... بهره‌مند می‌سازد. مدارکی مانند سیکل، دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا از آن جمله‌اند. در آموزش اسلامی، درجه بندی آموزش بدین شکل نبوده است و گویا تنها کسانی که به گفته نصر، در یک مرحله به درجه کمال می‌رسید، می‌توانست گواهینامه دریافت دارند.

نام و عنوان گواهینامه‌ای که استاد به شاگرد خود می‌داد، «اجازه» خوانده می‌شد. «اجازه» از لحاظ لغوی به معنای رخصت و اذن است و عدم ممانعت از انجام کاری، اما از لحاظ اصطلاحی و در ادبیات آموزشی اسلام عبارت از «کلام صادره از مجیز و مشتمل بر انشاء اذن در روایت حدیث از جانب اوست که پس از آگاهی اجمالی اجازه‌گیرنده نسبت به مرویات اجازه‌دهنده صورت می‌گیرد و اجازه غالباً بر نوشتن این اذن اطلاق می‌گردد و مشتمل بر ذکر کتابها و مصنفاتی است که اجازه روایت آن از سوی مجیز به صورت تفصیلی یا اجمالی صادر شده است. این اجازه همچنین مشتمل بر ذکر یکایک مشایخ و طبقات ایشان تا رسیدن به آخرین مرحله اساتید باشد»^{۳۲}.

البته «اجازه» محدود به روایت حدیث و یا کتابهای حدیثی نبود. روایت حدیث، در واقع بخشی از متعلقات اجازه بود. نمونه‌های گوناگون مؤید این مطلب اند که متعلقات اجازه گسترده بوده است و موضوعات مختلف اعم از کتب حدیث و غیر حدیث را دربرمی‌گرفت. اجازه گاهی یک کتاب، بخشی از یک کتاب و یا تمام تألیفات یک استاد را شامل می‌شد.^{۳۳}

اجازه می‌توانست پس از «سمع» اجازه‌گیرنده از استاد صادر شود و یا پس از «قرائت» بر او. بدین معنا که طالب علم گاهی به یک کتاب گوش می‌داد و به دنبال آن، اجازه تدریس همان کتاب و سایر تصنیفات استاد و یا آثاری را که استاد اجازه داشت، کسب می‌کرد و گاهی همین مراحل از طریق خواندن یک اثر در محضر استاد و بدون شنیدن از او انجام می‌شد.^{۳۴} بنابراین، دریافت اجازه معمولاً به دو شکل «سمع» و «قرائت» حاصل می‌شد.

بر اساس تحقیقات آقابزرگ تهرانی، کهن‌ترین اجازه به سالهای آغازین قرن چهارم هجری برمی‌گردد. منتها کهن‌ترین اجازه در دسترس که از نوع سماع می‌باشد، در سال ۳۰۴ ه. از سوی «محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری» به «ابوعامر سعید بن عمرو» داده شده است. کتاب اجازه داده شده، «قرب الاسناد» حمیری است. در برابر، کهن‌ترین اجازه‌ای از نوع قرائت به سال ۳۱۳ ه. برمی‌گردد که «محمد بن اشعث» به «هارون بن موسی عکبری» اعطا کرده است.^{۳۵}

«اجازه» معمول به شکل کتبی بوده است که در حاشیه، آغاز یا قرجام کتاب مورد نظر نوشته می‌شده است. در برخی از موارد از اجازه شفاهی نیز سخن به میان آمده است. با توجه به منابع موجود، چنین برمی‌آید که اجازه شفاهی بر کتبی سبقت بسیار داشته است. «نورالله کسایی» در مقدمه کتاب «تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی»، سابقه اجازه شفاهی را به عصر امام صادق (ع) بازمی‌گرداند. «... یکی از شاگردان امام صادق (ع) هنگام سفر از امام خواست که او را چیزی آموزد. آن حضرت گفت: نزد ابان بن تغلب رو که او از من حدیث بسیار استماع کرده و آنچه را که از من بر تو روایت کند، تو نیز روایت کن [تاریخ الریبه عنه الامامیه، ص ۲۲۵]. از این خبر می‌توان دریافت که امام صادق (ع) ابان را اجازه شفاهی داده است که از جانب وی روایت حدیث کند. چنان‌که به شاگرد خود هم اجازه داد که آنچه را که ابان به وی یاد داده است، روایت کند»^{۳۶}.

سبک و روش نگاشتن «اجازه» معمولاً بر ایجاز و سادگی در عبارت استوار بود. متن اجازه که به خط استاد اجازه‌دهنده بود، گاهی برخلاف معمول طولانی تدوین می‌شد و استاد شاگرد خود را می‌ستود. در برخی از موارد که شاگرد تقاضای خود را مبنی بر دریافت اجازه به استاد می‌نوشت، استاد را می‌ستود. اجازه‌ها معمولاً به زبان نثر بود و گاهی به شعره در پایان اجازه، نام مدرس، امضای مهر وی، مکان و تاریخ نوشتن می‌آمد.^{۳۷}

در اینجا برای روشنگری بیشتر، نمونه‌هایی از «اجازه» آورده می‌شود:

۱- اجازه‌ای است که سیدمرتضی در برابر قرائت بخشی از دیوانش به بیهقی می‌دهد. «قرأ علی الفقیه ابوالفرج یعقوب بن ابراهیم البیهقی ادام الله توفیقه قطعه کبیره من دیوان شعری و اجزت له رویه جمیعه عنی، فلیروه کیف شاء و کتب علی بن الحسین موسی الموسوی بخطه فی ذالعهده من سنه ثلاث و اربعمائه»^{۳۸}.

۲- در این نمونه سیدمرتضی اجازه روایت تمام کتب و آثار منظوم و منثور خود را به ابوالحسن محمد بصری می‌دهد. بصری ضمن ارائه تقاضای اجازه، استاد خود را می‌ستاید و استاد نیز برای شاگردش آرزوی توفیق می‌کند.

● براساس تحقیقات آقابزرگ تهرانی، کهن ترین

اجازه به سالهای آغازین قرن چهارم هجری

برمی گردد. منتها کهن ترین اجازه در دسترس که از

نوع سماع می باشد، در سال ۳۰۴ ه. از سوی

«محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری» به «ابوعامر

سعید بن عمرو» داده شده است. کتاب اجازه داده شده

، «قرب الاسناد» حمیری است. در برابر، کهن ترین

اجازه ای از نوع قرائت به سال ۳۱۳ ه. برمی گردد

که «محمد بن اشعث» به «هارون بن موسی عکبری»

اعطا کرده است.

کتاب علی بن الحسین الموسوی فی شعبان من سنه سبع عشر
و اربعمائه»^(۱۱).

۳ - شیخ طوسی به ابوالوفا شیخ مفید اجازه روایت جزء
هفتم تفسیر تبیان را می دهد:

«قرأ علی هذا الجزء هو السابع من التفسیر الشیخ ابوالوفا
عبد الجبار بن عبدالله الرازی ایده الله عزه و سمعه الشیخ
ابو محمد الحسن بن الحسین بن بابویه و ابو عبدالله محمد بن
هبه الله الوراق الطرابلسی و ولدی ابو علی الحسن بن محمد و
کتب محمد بن الحسن بن علی الطوسی فی ذی الحجه من سنه
خمس و خمسين و اربعمائه»^(۱۲).

مدارک موجود نشان نمی دهند که کسب یا اعطای اجازه
امری همگانی باشد، بلکه مؤید این نکته اند که معمولاً به کسانی
داده می شده است که در مراحل بالا قرار داشته اند. چنانچه
سید مرتضی به شاگردش لقب «فقیه» می دهد و شیخ طوسی
شاگرد خود را «شیخ» می خواند.

اجازه را برخی به معنای گواهی یا شهادتنامه یا همان مدرک
امروزی قلمداد کرده اند و برخی صرفاً یک «اذن» و «ترخیص»
علمی نه یک «درجه» علمی پنداشته اند. دسته دوم بر این نکته
تأکید می ورزند که در آموزش اسلامی برای ارزیابی درجه
علمی افراد از القاب علمی استفاده می شده است که برای هر
مرحله، لقب خاصی به کار می رفت. القابی مانند: مکتب یا مکتب،
مؤدب، معلم، مستملی، نایب الاستاذ، استاد، شیخ، امام، فاضل،
عالم، حافظه، حفظه، کثیر الروایه، مستقیم المذهب، ضعیف،
ثقه و ... برای نشان دادن جایگاه علمی افراد به کار می رفته اند.
القابی که بیانگر تجرد و تخصص افراد در رشته خاص باشند
نیز فراوان به کار می رفت. برخی از القاب با واژگان دیگر به کار
می رفت تا تأکید بیشتری بر جایگاه افراد دارنده آن
داشته باشد. مثلاً از شیخ طوسی و غضائری (م ۴۱۱ ه. با عنوان
«شیخ الطایفه» یاد شده است.

«حافظ» به حافظان قرآن و حدیث اطلاق می شد. البته در میزان
حدیث حفظ شده توافق دیده نمی شود. از باب نمونه این عقده
احمد بن محمد سیبغی همدانی (م ۲۲۳ ه.) به روایت شیخ طوسی
۳۰۰ هزار حدیث را حفظ داشته است و به او حافظ گفته
می شد (۱۲). همچنین شاگرد او یعنی ابوبکر محمد بن عمر معروف
به ابن جعابی (۲۵۵ - ۲۸۴ ه.) که از جهاتی برتر از دیگر حافظان
بود. دوصدهزار حدیث حفظ داشت^(۱۳). ظاهر القاب «امام» بالاترین
بوده است. ابن بسام اندلسی درباره سید مرتضی می گوید:
«كان هذا الشریف امام ائمه العراق، بین الاختلاف والاتفاق ...» و
ابن خلکان از او با عنوان «امام فی علم الکلام والادب والشعر»
یاد می کند^(۱۴). القاب علمی از طریق امتحان عمومی یا خصوصی به
کسی داده نمی شد بلکه این شخص دانشمند بود که از طریق
مقام علمی خود، فراهم می ساخت^(۱۵).

«بسم الله الرحمن الرحيم. خادم سيدنا الاجل المرتضى
ذی المجدین اطال الله بقاءه و ادام تأییده و نعمته و علوه و رفعته
و کبت اعدائه و حسدته یسأل الانعام با اجازه ما تضمنه
هذا فهرست [فهرست آثار سید که تهیه شده بود] المحروس و
ما صح و یصح عنه ما یجدد انشاء الله من ذلک. والرائی العالی
سموه فی الانعام به انشاء الله.
و قد کتب السید هكذا:

قد اجزت لابی الحسن محمد بن محمد بن البصری
احسن الله توفیقه جمیع کتبی و تصانیفی و امالی و نظمی و
نثری ما ذکر منه فی هذه الاوراق و ماله یتجدد بعد ذلک و



● آنچه از تاریخ آموزش اسلامی برمی آید، این است که در مراکز آموزشی نوعی گواهینامه به فرد دانش اندوخته داده می شد که ویژگی های خاص خود را داشت.

در آنجا گواهینامه هایی با مشخصات و ویژگی های شهادتنامه های امروزی معمول نبود. امروزه مراکز و موسسات آموزشی وظیفه یا حق صدور مدارک فارغ التحصیلی را دارا می باشند؛ درحالی که در گذشته آموزش اسلامی جایگاه موسسات آموزشی را استاد به خود اختصاص داده بود. در واقع، اعطای گواهینامه فقط یک کار شخصی بود که تنها به استاد بستگی داشت و از حقوق او به حساب می آمد؛ زیرا او به انتقال شخص و دانش خود می پرداخت و باز او بود که به گونه ای از فرد متقاضی گواهینامه امتحان به عمل می آورد! هنگامی که طالبان علم در رشته ای دانش می اندوخت، از استاد گواهینامه ای دریافت می داشت که ضمن تأیید مهارت فرد دانش اندوخته، جواز روایت و تعلیم را برای او صادر می کرد

موردنظر به درجاتی رسیده باشند. در شرایط کنونی نیز اساتید ممتاز حوزه تنها افرادی را «اجازه» می دهند که دارای ویژگی های خاص باشند.

بدین ترتیب، هنگام بررسی مشکلات موجود در حوزه ها تا چه اندازه می توانیم از ایجاد سیستم مدرک دهی صحبت کنیم؟ به بیان دیگر، صحبت از این که در حوزه ها اعطای مدرک اصلاً وجود نداشته است یا ندارد، با مدارک و منابع موجود سازگار نیست. در همان حال، نمی توان گفت که شیوه اعطای مدرک و یا فارغ التحصیلی همانند شیوه موجود در آموزش جدید، کارا و پویا است. پس بهتر است سخن از احیای گواهی دهی و نیز اصلاح آن گفته شود؛ زیرا مسأله احیای ارتباط حال و گذشته حوزه ها را نمی برد و می تواند ضمن پیوند ماضی و حال نیازهای جدید را پاسخ گوید.

احیاء و اصلاح چنین سنتی در شرایط امروزی که بر دقت و سرعت استوار است، ضروری پنداشته شده است. با توجه به وجود نیروی انسانی قابل توجه و ماهر حوزه در برخی از عرصه های علوم انسانی، روشن نبودن وضعیت و جایگاه علمی آنها به معنای هدر رفتن استعدادهاست؛ زیرا امکان استفاده و به کارگیری نیروها در شرایطی که به کارگیری افراد در مراکز علمی و آموزشی و جاهای دیگر برحسب مدارک علمی و فنی صورت می گیرد و عدم رواج آن در حوزه ها سرنوشت نیروهای فراوان را در پرده ابهام قرار داده است. عدم بهره گیری از توانایی های دانش آموختگان حوزه تأثیر سوء بر سیستم آموزشی حوزه، طلاب و نحوه نگرش افراد جامعه به آنها دارد.

ممکن است چنین پنداشته شود که ایجاد تحول در نظام فارغ التحصیلی، انگیزه و اهداف تحصیل در حوزه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. چنین نگرانی ای جای کنکاش دارد اما به حد و

پدیده «اجازه» در آموزش اسلامی جایگاه والایی داشت؛ زیرا این امر بیانگر کسب فیض از محضر استاد بود. «مسلمانان نمی پسندیدند که کسی بدون اجازه روایت و بی آنکه بر محضر استادان نشیند، علم اخذ کند و آن را به طور مستقیم از کتابها و نوشته ها فراگیرد و به کسی که از این طریق دانش اندوخته بود، اعتماد نداشته و این شیوه را تصحیف نامیده اند و ... [آن را] قرین به اشتباه و عیبی بزرگ برای عالم می دانند»^(۱۳). لذا حضور در مجالس درسی استادان و یا سفرهای علمی برای دریافت اجازه رونق یافته بود. اجازه افزون بر فوایدی که برای شاگرد داشت، امتیازاتی را نیز برای استاد به ارمغان می آورد؛ زیرا در گام نخست درستی انتساب آثار به استاد را مشخص می کرد و در مرحله بعد برای تضمین صحت آثار علمی کار بیشتری را می طلبید.

۲- نگاهی به آینده:

تا اینجا روشن شد که در تاریخ آموزش اسلامی اعطای گواهینامه، امری مرسوم و معمول بوده است. تفاوت های موجود میان گواهینامه های گذشته با آنچه که امروز متداول است، نمی تواند به مفهوم رد و انکار ارزیابی مدارج و توانایی علمی فارغ التحصیلان در حوزه های دینی باشد. در عین حال قابل انکار نیست که در حوزه ها تاکنون شخصیت حقیقی استاد در رابطه با تأیید جایگاه علمی شاگرد نقش اصلی یا تنها نقش داشته است و مدارس یا مراکز آموزشی در زمینه نقش خود، مدرکی قابل استناد به جا نگذاشته اند. همچنین در آموزش جدید با توجه به مراحل و مقاطع مختلف تحصیلی، دانشجو چنانچه بتواند آن مراحل را طی کند مدرکی می گیرد که توانایی علمی او را نشان می دهد؛ هرچند خیلی دقیق نیست. در حوزه های علمیه گواهینامه به تمام طالبان علم داده نمی شده است بلکه افرادی را دربر می گرفت که در زمینه های

● اعطای مدرک و ایجاد تحول در نظام پرداختی بین فارغ التحصیلان و حوزه فاصله ایجاد نمی‌کند. حوزه تخصصهای دینی را آموزش داده است و با توجه به اخلاق و سلوک حوزه، افراد فارغ التحصیل تخصص خود را که تخصصی دینی است، برای احیای دین و نیز رفع نیازهای این جهانی به کار می‌گیرند. چنین شرایطی، تعهدات مالی حوزه را کاهش می‌دهد. در صورتی که حوزه بخواهد این تعهد را ادامه دهد، شیوه‌های مناسبتری وجود دارد. البته برای آنانی که در حوزه اشتغال دارند، پرداخت مستقیم ادامه می‌یابد و نیز به کسانی که به تدریس و تحقیق در حوزه می‌پردازند و در واقع در استخدام حوزه هستند، پرداختی به عنوان حقوق باشد تا شهریه. اما برای همکاری با فارغ التحصیلان می‌توان به تأسیس مراکز و موسساتی پرداخت که مروج کارهای پژوهشی در زمینه دین و علوم مرتبط با آن باشند. برقراری ارتباط میان فارغ التحصیلان با این مراکز مهم خواهد بود.

افراد تحت پوشش، کثتش ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر را ندارند و چشم‌دوختن به این که از میان آنها فرد مستعدی خیزد، با سرعت دنیای امروز همخوانی ندارد. به نظر می‌رسد مناسبترین شیوه این باشد که با شفاف کردن مقاطع تحصیلی در حوزه‌ها تنها از طریق امتحان، فرصت تحصیل در مقاطع بالاتر فراهم شود. آنانی که فقط در یک مقطع امکان تحصیل یافته‌اند، بتوانند با اخذ مدرک همان دوره به فعالیتهای درخور شرایط تحصیلی خود را اقدام کنند.

شناخته شده‌ترین مراحل آموزشی در حوزه‌ها عبارتند از دوره مقدماتی، سطح و خارج و آنچه که اتفاق می‌افتد، این است که طلاب از دوره نخست شروع می‌کنند و آرزو دارند تا دوره‌های گوناگون درس خارج را به اتمام رسانند؛ هرچند تعدادی در میانه راه تا آخر عمر باقی می‌مانند. همیشه جای پرسش است که تحصیل کی به پایان می‌رسد؛ زیرا در دوره خارج افرادی با سابقه ۲۰ تا ۴۰ سال تحصیل و گاهی تدریس در کنار دانشجویان کم سابقه می‌نشینند و می‌آموزند. آموختن در تمام مراحل زندگی پسندیده است و مطلوب اما چنین نظامی به دانش‌آموختگان فرصت جولان نمی‌دهد.

مهمترین مسأله این است که این درسها برپایه تربیت متخصص و کارشناس دینی در رشته‌های مختلف استوار نیست. تمام افراد با استعداد و علاقه‌های مختلف و متفاوت از آغاز تا انجام رشته یا مضامین واحدی را می‌آموزند. از طرف دیگر، مغفول ماندن بخش مهم آموزش یعنی پژوهش و تحقیق، افراد دانش‌آموخته را به سوی مشاغل محدودی سوق می‌دهد. چنانچه تدریس، بیان احکام، وعظ و خطابه، امامت جمعه و جماعت و انجام برخی تکالیف و مراسم دینی از مهمترین مشاغل حوزویان به حساب آیند. این میزان

اندازه‌ای نیست که مانع تحول گردد. امروزه در عرصه بین‌المللی و داخلی داشتن مدارک با مدرک تحصیلی نه تنها مزوم نیست بلکه بیانگر توانایی فرد دارنده آن در آن مقطع می‌باشد. به کارگیری نظام فارغ التحصیلی مبتنی بر مدرک در حوزه‌ها ضروری اما دشوار است. ضروری بدین جهت است که سرمایه‌ها و نیروهای انسانی را از سردرگمی و ابهام می‌رهاند و جایگاه افراد و آینده او را تا حدی روشن می‌سازد. دشوار بودن چنین حرکتی به این دلیل است که تغییرات و تحولات دیگری را لازم دارد که در غیاب هریک مدرک، مشکلی را حل نمی‌کند. اعطای مدرک تحصیلی در حوزه‌ها زمانی با توفیق قرین می‌شود که دگرگونی‌های زیر در حوزه پدید آید:

الف) شفافیت مراحل و مقاطع تحصیلی

ب) تفکیک رشته‌های تحصیلی

ج) سامان‌دهی مجدد به نظام پرداختی (شهریه)

برای توفیق و کارسازی برنامه اعطای مدرک، نخستین گام دسته‌بندی و مقطع‌بندی زمان آموزش است. اگر نیازهای جامعه در نظر گرفته شود، می‌بینیم که همه یکسان و همسطح نیست. در شرایطی که نیازها متنوعند، توانایی‌های متنوع لازمند. اقدام به پاسخگویی به نیازهای مختلف و ناهمگون با تخصصهای یکسان، اتلاف منابع را به همراه دارد. به بیان دیگر، جوابگویی به برخی از نیازها، سرمایه‌گذاری بلندمدت و تخصص لازم را می‌طلبد؛ در حالی که برخی از نیازها با تحصیلات مقدماتی رفع می‌شدند. بنابراین، اولین فایده مرحله‌بندی آموزش، سازگاری تحصیلات با نیازها و جلوگیری از اتلاف منابع است.

از سوی دیگر، توانایی افراد تحت آموزش، متفاوت است. تجربه آموزشی حوزه‌ها نیز مؤید این مطلب است که تمامی

تحصیل کرده مورد نیاز نخواهد بود.

در چنین شرایطی اعطای مدرک به کسانی که در مراحل بالاتر آموزش قرار دارند، مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا با اقدام به چنین کاری میزان متقاضی زیاد خواهد بود و افرادی که مدرک تحصیلی دریافت می‌کنند، در رشته‌های گوناگون نخواهند بود. لذا در گام اول اینگونه افراد با مشکل عدم تعادل بین عرضه و تقاضا روبه‌رو خواهند شد. یعنی نیروهای هم‌شأن و تخصص واحد وارد عرصه اشتغال می‌شوند که بازار کار به آن حد و اندازه وجود ندارد. قبلاً فرض این بود که نبود مدرک برای دانش‌اندوختگان حوزه مشکل آفریده است، اما با جذب نشدن فارغ‌التحصیلان حوزه پیامدهای منفی آن به مراتب بیشتر خواهد بود.

به نظر می‌رسد اعطای مدرک همراه با تفکیک رشته‌ها و تربیت طلاب در قسمتهای مختلف انجام شود. با پایان یافتن سطح عالی تحصیل از حالت همگانی بودن کنونی خارج شود و افراد برحسب استعداد و علایق خود و ضرورت‌های جامعه دینی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی مانند سیاست و شاخه‌های آن، حقوق و شاخه‌های آن، اقتصاد اسلامی و شاخه‌های آن، اصول و فلسفه و شاخه‌های آن و... به آموزش و تحقیق بپردازند. با انجام چنین تحولی کارایی و پویایی حوزه افزایش می‌یابد و مدارک آن ارزش و اعتبار می‌یابد.

از جمله دشوارترین مسائل، ایجاد تحول در نظام پرداختی یا شهریه است. ظاهراً از زمانی که اعظام حوزه‌های شیعی به صرف سهم امام در حوزه‌ها به منظور نیل به رضایت حضرت صاحب‌العصر (عج) فتوا داده‌اند، سنت بدین ترتیب بوده است که طلاب در زمان اشتغال در حوزه از شهریه بهره‌مند شوند. با آنکه حوزه‌ها معمولاً تا پایان عمر طلاب را تحت پوشش دارند اما به دلیل نبود درآمدهای دیگر و پایین بودن درآمد حوزوی طلاب، عمدتاً از اقشار فقیر جامعه می‌باشند. باین حال، اعطای مدرک تحصیلی با دوام یافتن سبک و سیاق کنونی شهریه سازگاری ندارد زیرا دریافت مدرک تحصیلی به معنای پایان یافتن تحصیل است و از آن زمان فرد دانش‌آموخته باید به دنبال کار برحسب تخصص خود باشد در حالی که پرداخت شهریه به معنای ادامه تحصیل است.

اعطای مدرک و ایجاد تحول در نظام پرداختی بین فارغ‌التحصیلان و حوزه فاصله ایجاد نمی‌کند. حوزه تخصص‌های دینی را آموزش داده است و با توجه به اخلاق و سلوک حوزه، افراد فارغ‌التحصیل تخصص خود را که تخصصی دینی است، برای احیای دین و نیز رفع نیازهای این جهانی به کار می‌گیرند. چنین شرایطی، تعهدات مالی حوزه را کاهش می‌دهد. در صورتی که حوزه بخواهد این تعهد را

ادامه دهد، شیوه‌های مناسبتری وجود دارد. البته برای آنانی که در حوزه اشتغال دارند، پرداخت مستقیم ادامه می‌یابد و نیز به کسانی که به تدریس و تحقیق در حوزه می‌پردازند و در واقع در استخدام حوزه هستند، پرداختی به عنوان حقوق باشد تا شهریه. اما برای همکاری با فارغ‌التحصیلان می‌توان به تأسیس مراکز و مؤسساتی پرداخت که مروج کارهای پژوهشی در زمینه دین و علوم مرتبط با آن باشند. برقراری ارتباط میان فارغ‌التحصیلان با این مراکز مهم خواهد بود.

به طور خلاصه می‌توان گفت که مدرک و گواهی به شکل خاصی در حوزه‌ها وجود داشته است اما آنچه که امروز از مدرک تحصیلی فهمیده می‌شود، در حوزه وجود ندارد. ترویج چنین پدیده‌ای در حوزه‌ها به عنوان یک ضرورت تلقی می‌شود. اما این اقدام نیاز به تغییرات در ساختار آموزشی حوزه دارد. چنانچه هدف کار ساختن و تحرک بخشی به منابع مالی و انسانی حوزه باشد، اعطای مدرک چنین تحولاتی را می‌طلبد حتی اگر هدف برطرف ساختن مشکلات نیروی انسانی دانش‌آموخته موجود در حوزه باشد، باز هم تغییرات ضروری است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- استاد عبدالرحیم عینی، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نوراله کسایی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۲۸۸.
- ۲- سیدحسن نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۶۱- ویدئورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، بخش اول، ص ۲۰۲.
- ۳- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، صص ۸-۲۷۷، این تعریف از آقابزرگ تهرانی است در الذریعه.
- ۴- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۲۴.
- ۵- دکتر احمد شلیبی، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین سلکت، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰)، صص ۲۱۵ و ۲۱۷.
- ۶- همان، صص ۲۱۲ و ۲۱۷.
- ۷- ر.ک: مقدمه کتاب تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۹.
- ۸- محمد مکی سنبلی، تاریخ کتابخانه‌های مساجد، ترجمه محمد عباسپور - محمدجواد مهدوی، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲)، صص ۵۴-۵۵، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۲۸۶.
- ۹- میرزا عبدالله افندی الاصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلا، ج ۱، به اهتمام السید محمود المرعشی، تحقیق السید احمد الحسینی، (قم، مطبعه خلیف، ۱۳۶۰)، ص ۲۸۱.
- ۱۰- همان، ج ۵، ص ۱۵۸.
- ۱۱- همان، ج ۲، ص ۶۶.
- ۱۲- علامه امینی، تنقیح المقال، ج ۱، صص ۸۶-۸۵.
- ۱۳- الانساب لمعانی، ج ۲، ص ۶۵.
- ۱۴- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۳.
- ۱۵- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۲۸۹.
- ۱۶- همان، صص ۸۰-۲۷۹.